

شیخ‌الرئیس پیش‌تاز نوآوری‌های فلسفه اسلامی است

صفوی گفت: شیخ‌الرئیس بعد از فارابی، پیش‌تاز نوآوری‌های فلسفه اسلامی است. حجت‌الحق ابن‌سینا در «هستی‌شناسی»، «خداشناسی» و «شناخت‌شناسی» نظریه‌های جدیدی ارائه نموده که هنوز معتبرند.



MEHR
Photo: Mohammad Hossein Velayati
MEHR NEWS AGENCY

صفوی گفت: شیخ‌الرئیس بعد از فارابی، پیش‌تاز نوآوری‌های فلسفه اسلامی است. حجت‌الحق ابن‌سینا در «هستی‌شناسی»، «خداشناسی» و «شناخت‌شناسی» نظریه‌های جدیدی ارائه نموده که هنوز معتبرند.

به گزارش خبرنگار مهر، سید سلمان صفوی، فیلسوف نوصدرایی و مؤلف کتاب «نقد فلسفه مدرن غرب»؛ دروس حوزوی را تا مرحله اجتهاد تلمذ نمود، پس از طی دوره لیسانس و فوق‌لیسانس در تهران در فلسفه محض، در سال ۱۳۷۵ عازم بریتانیا شد و از دانشگاه لندن دکترای فلسفه دین و فوق‌دکترای فلسفه هنر اخذ نمود. وی بنیان‌گذار درس شیعه‌شناسی در سواس دانشگاه لندن است. صفوی کاشف ساختار مثنوی معنوی جلال‌الدین محمد مولوی پس از هفتصد سال است. کتاب «The Structure of Rumi's Mathnawi»؛ ساختار معنایی مثنوی معنوی در سال ۱۳۸۷ برنده جایزه جهانی کتاب سال شد. تاکنون هفده کتاب به زبان انگلیسی در بریتانیا و آمریکا و سی و چهار کتاب به زبان فارسی در ایران در حوزه مطالعات فلسفی، عرفانی، تفسیر قرآن و روابط بین‌الملل توسط دکتر صفوی تألیف و منتشر شده است. حوزه فعالیت‌های علمی صفوی؛ «فلسفه و عرفان اسلامی»، «مطالعات قرآنی» و «روابط بین‌الملل» است. جدیدترین کتاب وی در فلسفه؛ «ملاصدرا: زندگی و فلسفه» است که اخیراً (۲۰۱۸) به زبان انگلیسی در لندن منتشر شده است. در گفتگویی با وی به بررسی تأثیرگذاری فلسفه ابن‌سینا در غرب پرداختیم که متن آن پیش روی شماست:

*ملاصدرا آرزو کرده است ای کاش شیخ‌الرئیس به طبابت و ... نمی پرداخت و همه توان خود را در این زمینه صرف می کرد، توانایی ابن‌سینا در مباحث فلسفی خاصه در الهیات تا چه حد بوده است؟

شیخ‌الرئیس ابن‌سینا قهرمان کم‌نظیر اندیشه عقلی فرهنگ اسلامی است. عظمت، دقت و نوآوری او در مباحث فلسفی کم‌نظیر است و شاید جنبه برهانی مباحث عقلی و فلسفی او از صدرالمتألهین نیز بالاتر باشد، البته این فقیر با نظر ملاصدرا موافق نیستم که ای کاش ابن‌سینا به طبابت نمی پرداخت، زیرا یکی از عظمت‌های ابن‌سینا؛ شخصیت جامع علمی، فلسفی و اجتماعی اوست. ابن‌سینا هم یک طبیب بی‌نظیر است، هم یک فیلسوف درجه اول کم‌نظیر در سطح جهانی و هم یک سیاستمدار توانا. تحقیقات پزشکی و دارویی ابن‌سینا قرن‌ها مرجع پزشکی اروپا و آسیا بوده و در اروپا به او لقب «امیر پزشکان» داده اند، حتی امروز نیز جهان از برخی تعالیم پزشکی و دارویی او بهره می برد.

*ابن‌سینا بر فیلسوفان غربی خصوصاً آلبرت کبیر و آکویناس و دیگر اندیشمندان غرب معاصر چقدر تأثیرگذار بوده است؟

حجت‌الحق ابن‌سینا نفوذ گسترده‌ای بر اندیشه فیلسوفان اروپایی نظیر آلبرت کبیر، توماس آکویناس، راجر بیکن، دنس اسکوتوس و مایستر اکهارت داشته است. تأثیر ابن‌سینا بر جهان‌شناسی فلسفه تومیسیم (توماس آکویناس) که معتبرترین نظام فلسفی جهان کاتولیک است، به طرز خاصی بارز است. بیان «رابطه حدوث و قَدَم» و «تعامل عقل و وحی» از مهم‌ترین تأثیرات ابن‌سینا بر نظام فلسفه مسیحی به طور عام است.

نظریه فلسفی «وَجُوب و امكان» ابن‌سینا بنیاد نظام فلسفی اروپای مسیحی است. آلبرت کبیر «طبقه بندی نفس» و «مراتب عقل» در فلسفه ابن‌سینا را پذیرفت و این نظریات از طریق او در فلسفه اروپایی نفوذ گسترده یافت. توماس آکویناس علاوه بر آن از «علم النفس» و «نظریه حس مشترک» و «تجرد صور محسوس» ابن‌سینا بهره برداری نمود.

اتین ژیلسون و فردریک کاپلستون، مهم‌ترین فیلسوفان معاصر فلسفه تومیسیم جدید از دیگر فیلسوفان متأثر از ابن‌سینا هستند که برای اندیشه‌های فلسفی او اهمیت بسیاری قائل‌اند. کاپلستون، ابن‌سینا را فیلسوفی با افکار اورجینال می‌خواند؛ نه من تبع فلسفه یونانی. فی‌الاجمال فیلسوفان اروپایی از قرن یازدهم تحت تأثیر اندیشه‌های

ابن سینا موجود را به واجب الوجود؛ و ممکن الوجود؛ تقسیم نمود و بر اساس این نوع وجودشناسی؛ وجود خدا را به عنوان واجب الوجود؛ اثبات نمود. او برهان صدیقین؛ را که فارابی برای نخستین بار در اثبات خدا ابداع نمود، در اشارات؛ مبرهن ساخت. ابن سینا معتقد است در برهان صدیقین؛ برای اثبات حق تعالی، از خود ذات حق به ذات حق استدلال نمی‌شود و از چیزی غیر از حق تعالی بر ذات او استدلال نمی‌شود.

مجموعه این نظریه در تقریر خواجه نصیرالدین طوسی چنین است: واجب الوجود ان کان واجباً فهو المطلوب والا استلزمه لاستحاله الدور والتسلسل؛. موجود یا واجب است یا مستلزم واجب؛ زیرا اگر موجود واجب باشد، واجب الوجود موجود است و اگر موجود غیرواجب باشد، ممکن خواهد بود و هر ممکن الوجودی به دلیل بطلان دور و تسلسل نیازمند واجب است. بنابراین اگر موجود غیرواجب باشد، مستلزم واجب است. بنابراین واجب؛ موجود است.

ابن سینا بر خلاف فلسفه ارسطویی، وجود خدا را به عنوان واجب الوجود؛ و علت فاعلی؛ و علت مبیقه؛ و علت غایی؛ جهان مبرهن می‌سازد. برخلاف فلسفه ارسطویی؛ در نظام فلسفی ابن سینا، خدا به جزئیات جهان عالم است. ابن سینا مبدع نظریه علت؛ در فلسفه است و علت غایت؛ را ملاک و مناط صدور موجودات از حضرت واجب الوجود می‌داند. حجت الحق مبدع نظریه زنده و تفکیک الهیات؛ به معنای اعم و اخص است. در متافیزیک الهیات عام در باره وجود؛ و در الهیات خاص در باره وجود؛ و در الهیات خاص در باره وجود؛ و در الهیات عامه به مباحث مربوط به عوارض وجود؛ می‌پردازد.

در فلسفه الهیات به معنای اخص علاوه بر براهین؛ اثبات وجود خدا؛ موضوعاتی از قبیل آفرینش و نسبت خداوند با مخلوقات؛ و قدر الهی؛ و مسأله شرور؛ و نبوت؛ و معاد؛ را که در فلسفه ارسطو مطرح نبوده؛ مبرهن ساخته است. قاعده کلی ممکن زوج ترکیبی؛ در کتاب شفا، قاعده کلی حادث زمانی فهو مسبوق بالماده لامحاله؛ در کتاب نجات، قاعده الشیئی لم یجب لم یوجد؛ در کتاب نجات، قاعده واجب الوجود لذاته از جمیع جهات واجب است؛ در کتاب نجات، و قاعده الراجح لا ینبعث منه شیئی مخصوص جزئی؛ از دیگر نوآوری‌های فلسفی ابن سیناست.

یکی از اشکالات بزرگ فلسفه جدید غرب؛ عدم فهم رابطه عقل و نفس در موضوع شناخت است. کانت با تعطیلی امکان شناخت؛ و نومین؛ جهان؛ حکم تعطیلی قوای بالغه عقل و عقل مستفاد؛ را صادر کرد

*برخی کارشناسان فلسفه اسلامی می‌گویند بعد از ابن سینا نزدیک شدن عرفان به فلسفه با سهروردی و سپس ملاصدرا باعث دور شدن از فلسفه به معنای واقعی شده و این کار صدماتی به عقلانیت وارد کرده است و ... نظر شما در این رابطه چیست؟

عقل در هر سه نظام فلسفی ما جایگاه شامخی دارد و اساس تفکر فلسفی بر عقل است، اما عقل مراتبی دارد. در حکمت مشرقیه؛ ابن سینا، حکمت اشراقی؛ سهروردی و حکمت متعالیه؛ صدرالمتهلین؛ عقل متصل به عقل فعال؛ عقل منور به نور الاولین؛ و عقل متصل به عقل کل؛ مراتب عالی تعقل و عقلانیت است.

عقل در عرفان نیز تعطیل نیست، بلکه کتاب سوم و چهارم مثنوی معنوی؛ حضرت مولوی در باره انواع عقل است، اما عقل در فلسفه اسلامی با راسیونالیسم غربی متفاوت است. راسیونالیسم غربی ادنی مراتب عقل را مطرح نموده، در حالی که در فلسفه اسلامی عقل، صادر اول از مبدأ اعلی است. در مقاله انگلیسی؛ عقل نظری و عملی از دیدگاه مولوی و ملاصدرا (Rumi Principle)؛ لندن، ۲۰۱۸ تبیین کرده ایم که کاهش نقش عقل در عرفان و حکمت متعالیه افسانه است. حضرت مولانا در مثنوی معنوی؛ عقل برشمرده که قابل تقسیم به سه مرتبه عقل است: عقل کلی؛ عقل نظری؛ و عقل عملی؛. از دیدگاه صدرالمتهلین نیز عقل به چهار نوع قابل تقسیم است. عقل نظری شامل عقل هیولانی؛ عقل بالملکه؛ عقل بالفعل؛ و عقل مستفاد؛ است.

مراتب عقل عملی نیز بر حسب مراتب استکمال به چهار قسم تقسیم می شود. صدرالمألهین در مشهد سوم، اشراق سیزدهم کتاب «؛شواهد الربوبیه»؛ به طور مفصل در باره انواع عقل بحث نموده است. به نظر این فقیر؛ عقل در عرفان و حکمت اشراق و حکمت متعالیه کاهش نیافته، بلکه ابعاد و درجات مختلف آن بیشتر تبیین شده است، البته آخرین ساحت عقل، اولین ساحت عشق است.

برای تقریب ذهن خوانندگان جوان عرض می شود یکی از شارحین معاصر «؛شفاء»؛ و «؛اشارات»؛ ابن سینا، عارف نامدار حضرت علامه حسن&zwj&zwj؛زاده آملی هستند. اگر تعارضی بین عرفان و عقلانیت بود، ایشان سالها عمر گرانیهای خود را صرف شرح متون ابن سینا نمی&zwj&zwj؛نمودند. اشتباه شبه روشنفکران ما این است که عقل را صرفاً به معنای راسیونالیستی آن تلقی می&zwj&zwj؛کنند، در حالی که عقل در فلسفه اسلامی با عقل دکارتی و کانتی متفاوت است.

یکی از اشکالات بزرگ فلسفه جدید غرب؛ عدم فهم رابطه عقل و نفس در موضوع شناخت است. فلاسفه اسلامی از ابن سینا تا صدرالمألهین معتقدند با تهذیب و پالایش نفس؛ قوه عاقله انسان تکامل می یابد و مطالبی را می فهمد که به قول حضرت مولوی؛ «؛عقل معاش»؛ قدرت درک آنها را ندارد. در حالی که «؛عقل معاد»؛ که عقل نفس پالایش یافته است؛ امکان فهم امور عالم غیب و مجردات را داراست. کانت با تعطیلی امکان شناخت «؛نومن»؛ جهان؛ حکم تعطیلی قوای بالغه عقل و «؛عقل مستفاد»؛ را صادر کرد.